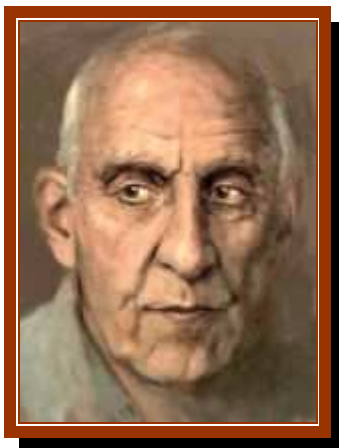


## جشن اول ماه مه، مصدق و کارگران ایران



«من به تمام مقرراتی که حمایت از رنجبر می کند، معتقدم.  
من غیر از حمایت از این طبقه مرامی ندارم و نمی خواهم  
کارگر به نفع سرمایه دار زبون و بیچاره شود.»  
(دکتر محمد مصدق)

روز اول ماه مه ۱۸۸۶ میلادی پلیس شیکاگو به کارگران آن شهر که با تظاهرات سراسری دست  
از کار کشیده و اعتصاب کرده بودند، حمله کرد و تعدادی از کارگران در جریان یورش پلیس  
جان باختند و جمعی نیز دستگیر و زندانی شدند.  
در سال ۱۸۸۹ میلادی در دومین کنگره بین المللی کارگران در پاریس، نماینده کارگران امریکا  
پیشنهاد نمود که اول ماه مه از سوی انترناسیونال بعنوان روز همبستگی جهانی طبقه کارگر  
تعیین شود. این پیشنهاد از جانب انترناسیونال پذیرفته شد و باین ترتیب روز اول ماه مه روز  
جهانی طبقه ی کارگر و اعلام همبستگی این طبقه در سراسر جهان تبدیل شد. از آن زمان تا کنون  
اول ماه مه به روز نمایش پر شکوه همبستگی کارگران و زحمتکشان در سراسر جهان بدل  
گردیده است.

در کشور ما، در نتیجه ی وجود نظام های دیکتاتوری گذشته و حال - به استثنای دوران حکومت دکتر محمد مصدق و در سایه ی آزادی های دموکراتیک تأمین شده در آن دوران - زحمتکشان ایران هیچگاه نتوانسته اند این جشن بزرگ بین المللی را آزادانه برگزار کنند.

روز اول ماه مه در تاریخ ایران، در سال ۱۳۳۱، به دستور دکتر محمد مصدق، عید کارگران و تعطیل رسمی اعلام شد.

روز اول ماه مه ۱۹۵۱ میلادی (۱۳۳۰) که دولت ملی دکتر محمد مصدق، دولتی که به اتکاء قاطبه ی مردم و بویژه به نیروی زحمتکشان و رنجبران سراسر کشور و به خاطر دفاع از منافع آنان در برابر استعمار دولت انگلیس زمام امور را در دست می گرفت، تازه در شرف تشکیل شدن بود.

دکتر مصدق هنوز پیام نخست وزیری خود خطاب به ملت ایران را ایراد نکرده بود که رئیس شهربانی دولت قبلی پیشدستی کرده، قبل از اعلام تشکیل دولت جدید دستوری دایر بر ممنوعیت جشن اول ماه مه صادر نمود.

بدین ترتیب اولین اقدام دولت دکتر مصدق، که در حقیقت به مظهری از ماهیت دموکراتیک و ملی و همه اقدامات بعدی آن تبدیل شد، لغو دستور قبلی شهربانی و اعلام آزادی برگزاری جشن اول ماه مه بود.

دکتر مصدق در پیامی که یک روز قبل از آن منتشر ساخت، خطاب به کارگران اظهار داشت:

«تقاضای دوم من از هموطنان عزیزم کارگران است که من آنها را مثل فرزندان حقیقی خود دوست دارم و میدانم آنها زحمت می کشند و نان می خورند و از کار دیگران سوء استفاده نمی کنند.

امیدوارم فردا که به مناسبت روز اول ماه مه که عید کارگران دنیاست و آنها هم بالطبع در آن جشن بزرگ شرکت می کنند، طوری رفتار نمایند که نظم و ترتیب و آرامش آنها سرمشق شود.»

در واقع باید دانست که بزرگترین عاملی که می تواند به کارگران و زحمتکشان در دستیابی به شرایط بهتر زندگی و بطور کلی در دفاع از حقوق اجتماعی و اقتصادی خود مدد رساند استقرار، تقویت و تحکیم آزادی و دموکراسی است.

در یک حکومت ملی و ضامن آزادی های قانونی است که آنان مثل هر نیرو و مؤلفه ی اجتماعی دیگر می توانند آزادانه سندیکا ها و اتحادیه های خود را ایجاد کرده با دیگر نیروهای جامعه برای استیفای بهتر حقوق خود بکوشند.

دولت دکتور مصدق در فراهم آوردن آزادی و دموکراسی لازم برای احزاب و گروههای مختلف سیاسی و طبقات زحمتکش مردم کوشید تا آنان بتوانند دست به ایجاد تشکل ها و اتحادیه های صنفی، سیاسی، اقتصادی و... خود بزنند. اصولاً این وظیفه هیچ دولتی نیست که رأسأ و به ابتکار خود کارگران یا هرگروه اجتماعی دیگری را متشکل گرداند، زیرا بر احزاب و گروههای مختلف اجتماعی است که چنین کنند، و در کشورهایی که حزب و سندیکا به اراده و ابتکار نظام یا دولت حاکم بوجود می آید بدیهی است که نتیجه ی ان سازمان هایی است که از خود اراده ای نداشته، تابع و منقاد همان مبتکر اصلی تشکیل خود، یعنی قدرت حاکم، می باشند و در اصطلاح سیاسی آنها را سازمان های « رسمی»، ( مانند سندیکا های کشور های بااصطلاح سوسیالیستی سابق و لاحق)، یا فرمایشی، (مانند بعضی از احزاب و سندیکاها در دیکتاتوری پیشین ایران)، و بطور کلی « دستوری» می نامند.

پس به جرأت می توان گفت که دولت مصدق با توجه به عمر کوتاه خود و با توجه به شرایط بین المللی سختی که در آن قرار داشت، به این وظیفه خود یعنی فراهم کردن چارچوب دموکراتیک

مناسبی، در حد امکانات سیاسی و قانونی ایران آن روز، به مثابه نیازی اولیه برای گروههای اجتماعی در جهت ایجاد اتحادیه ها و احزاب، کارنامه درخشانی دارد.

حکومت ملی دکتر مصدق نه نماینده یک حکومت چپ کارگری بود و نه نماینده ی یک نیروی اجتماعی راست؛ حتی، برخلاف آنچه ممکن است بعضی تصور کنند، اصطلاح میانه رو هم درباره ی آن دولت صدق نمی کند. دلیل این نکته ی بسیار مهم این است که اساساً از لحاظ نظری در جامعه ای که در آن طبقات نوین متعلق به جهان سرمایه داری، یعنی طبقه ی سرمایه داران صنعتی و مالی از یک طرف و طبقه ی مزدبگیری که ناچار است نیروی کار خود را به آنها بفروشد، هنوز تکوین نیافته و از طرف دیگر مجموعه ی جامعه زیر سلطه ی قدرت خارجی و دست نشاندهگان آن از ابتدایی ترین حقوق ملی، سیاسی و اجتماعی خود محروم است، حتی اگر تقسیم نیروهای سیاسی جامعه به راست و چپ و میانه رو معنایی داشته باشد، وجود چنین تمایلاتی، که می تواند مبین اختلافات موجود در منافع اقشار سنتی جامعه باشد با همه ی واقعیت خود، در برابر تعارض بنیادی ملت با قدرت های بیگانه که موضوع آن استقلال و منافع ملی است، و وجود آن مانع حل و فصل اختلافات داخلی در یک چارچوب مستقل ملی، قانونی و دموکراتیک است، در درجه ی دوم اهمیت قرار می گیرد. بعلاوه هرچند این حقیقت بدان معنی نیست که اساساً تفاوتی میان زحمتکش و کسی که از کار او متمتع می شود وجود ندارد ولی در جامعه های سنتی (ماقبل سرمایه داری نوین) این تفاوت ها نیز از نوعی است که در مقولات مربوط به جامعه های سنتی جای می گیرد و مبانی نظری خلط آنها با مقولات جوامع سرمایه داری مدرن را منع می کند.

دکتر مصدق هم هنگامی که از کارگر و زحمتکش ایرانی نام می برد هم با توجه به این مقولات تاریخی است و هم از این جهت که می داند پیدایش احزاب و سندیکاهایی که مدافع منافع زحمتکشان جامعه باشند می توانند شکل های اولیه ی احزاب واقعاً طبقاتی گردند که خود نظایر

آنها را در جامعه های سرمایه داری غرب مشاهده کرده بود و می دانست روزی تحولات محتمل، بلکه حتمی الوقوع، در جامعه ی ایران، وجود نوع پیشرفته ی آنها را به ضرورتی حیاتی تبدیل می کند. حتی در همان زمان هم دکتر مصدق به وجود احزاب و پیدایش یک حیات حزبی واقعی در عرصه ی سیاسی ایران بسیار اهمیت می داد و به بعضی از وزراء خود عضویت در احزاب ملی بویژه حزبی را که با روحیه ی عدالتخواهانه ی او مطابقت بیشتری داشت (حزب ایران که تنها حزب سوسیال دموکرات ایران آن زمان بود) توصیه کرده بود.

در آن زمان، تنها جریان غالب حزبی بظاهر چپ، حزب توده بود که بیشتر نگران پیشبرد سیاست خارجی شوروی بود تا این که صمیمانه به مسائل کارگران و زحمتکشان ایران بپردازد. آزادی سندیکاها ی کارگری، یکی از دستآورد های دموکراتیک مهم دولت دکتر مصدق بود. بهبود قوانین کار در جهت حمایت از حقوق کارگران در دوره کوتاه زمامداری او عملی شد.

در سال ۱۳۳۱ خورشیدی دکتر مصدق دستور تاسیس سازمان بیمه های اجتماعی کارگران را صادر کرد. تاسیس این سازمان، که با استقبال روبرو شد، یکی از اقدامات حیاتی و بسیار پیشرو دکتر مصدق در دفاع از جامعه کارگری ایران بود.

بیمه یاد شده یکی از انواع مختلف پوششهای گروهی بیمه های اشخاص است که طی آن فوت ناشی از حادثه و نقص عضو مورد بیمه قرار می گیرد و در واقع احقاق یکی از مسلم ترین و مهم ترین حقوق جامعه ی هنوز محدود کارگران ایران در آن روزگار بود.

دکتر مصدق در پاسخ به نامه کمیته سازمان دانشجویان جبهه ملی ایران در تاریخ بیست و هشت فروردین ماه ۱۳۴۳ می نویسد:

"نقشه این بود که یکی از مخالفین دولت را برای نظارت در کار اسکناس انتخاب کنند و او که به بانک ملی رفت گزارش علیه دولت بدهد و ثابت کند که دولت بر خلاف قانون سیصد میلیون تومان

از نشر اسکناس سوء استفاده کرده است و چون دولت آن نماینده را برای اجرای قانون در بانک دعوت نکرد دولت را استیضاح کردند و دولت نگرانی نداشت که در نتیجه ی استیضاح حیثیت اش از میان برود. چون که متجاوز از ۲۵۰ میلیون تومان از این وجه برای اجرت کارگران معادن نفت به کار رفته بود و دولت نمی توانست به علت نبودن عواید نفت آنها را گرسنه بگذارد... و به فراندوم متوسل شدم و ملت حذف مجلس را خواستار شد. پس از آن به دست خط شاه متوسل شدند..."

( تاریخ بیست و پنج ساله ایران، از کودتا تا انقلاب، سرهنگ غلامرضا نجاتی، ص ۲۵۱ )

در حقیقت مصدق حاضر بود هر گونه فداکاری را در دفاع از حقوق کارگران انجام دهد. زیرا همانطور که در بخش های دیگر گفته های مصدق دیده می شود او همواره خود را مدیون مبارزات کارگران شرکت نفت می دانست و نیک می دانست که دموکراسی بدون رعایت حقوق کارگران هرگز نه معنایی دارد و نه امکان پذیر است.

اعلام اینکه "من غیر از حمایت از این طبقه مرا می ندارم" و رعایت آن در زمینه هایی که برخی از آنها در سطور بالا یاد شد از طرفی، و پشتیبانی وسیع کارگران صنعت نفت از دکتر مصدق از طرف دیگر، از بهترین نشان های صداقت او در این ادعا و حمایت واقعی از حقوق زحمتکشانش ایران است.

از طرف دیگر کارگران و زحمتکشانش ایران نیز بخوبی نشان دادند که برای هرگونه فداکاری حاضرند تا نهضت ملی ایران پیروز شود. با آنکه سندیکاها و فعالیت های سندیکایی در این دوران آزاد بود، هیچ اعتصاب بزرگ و کمرشکنی در دروان نهضت ملی صورت نگرفت.

وقتی دولت مجبور شد برای کمک موقت به بودجه ی دولت به قرضهء ملى متوسل شود کارگران و کارمندانى که امکانات مالى بسيار ضعيفى داشتند، از همه بيشتر مايه گذاشتند و قرضهء ملى خريدند.

با وجود اين که مبارزات سياسى و اقتصادى کارگران و زحمتکشان ايران، بخش بسيار مهمى از مبارزات نهضت ملى ايران بشمار مى رود، امروز شرايط زندگى کارگران و رنجبران ايران در مقايسه با کشورهاى ديگر جهان از بدترين نمونه ها بشمار ميرود.

مهم ترين مسئله امروز کارگران ايران همان عدم آزادى سندیکاهاى مستقل است، که سابقه اى طولانى دارد و پس از کودتای آمريكائى - انگليسى بيست و هشت مرداد نه تنها هر دو رژيم استبدادى بدان متوسل شدند، بلکه در اين جهت تا جايى پيش رفتند که حتى کارگران را از برگذارى مراسم جشن اول ماه مه نيز بازداشتند.

در جمهورى اسلامى بسيارى از کارگران و مردم فرودست جامعه، بويژه بسيارى از زنان کارگر کشور که در مراکز مختلف صنعتى - خدماتى مشغول به کارند، از بديهى ترين حقوقى که در تقريباً همه کشورهاى جهان براى کارگران " قائل شده اند و در اعلاميهء جهانى حقوق بشر نيز به رسميت شناخته شده، از قبيل بيمه درمانى، حق بازنشستگى، حق مسکن، استراحت و برخوردارى از تعطيلات ساليانه با حقوق بهداشت، مزد كافى و بيمه امنيت در برابر حوادث و سوانح، محرومند.

اگرچه امروز امکان برگذارى جشن کارگران ايران در جهنم جمهورى اسلامى وجود ندارد، اما آن روز که رنجبران کشور ما نيز بتوانند اين روز بزرگ جهانى را آزادانه جشن بگيرند، از آزادى هاى سنديكائى و حزبى دوران حکومت ملى مصدق بار ديگر برخوردار شده از آن همچون وسيله

ای در راه تأمین حقوق و حیثیت انسانی خود و همدوشی با دیگر عدالتخواهان جامعه برای برپایی جامعه ای انسانی سودجویند دور نیست.

**دکتر پرویز داورپناه**



<http://www.mahnaaz.com>